



دانشگاه گیلان
۱۳۵۲_۱۹۷۴

درآمدی بر حوزه ما و دمارتمان های ایران شناسی در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن

تالیف

دکتر مریم شاد محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس

دکتر عباس پناهی

عضو هیات علمی دانشگاه گیلان

چاپ اول

فرشته رحمانی نژاد

اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان





در آمدی بر حوزه ها و دیپارتمان های ایران شناسی در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن

تألیف

دکتر مریم شاد محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس

دکتر عباس پناهی

عضو هیات علمی دانشگاه گیلان

فرشته رحمانی نژاد

انتشارات دانشگاه گیلان

۱۳۹۶



دانشگاه گیلان

۱۳۵۳-۱۹۷۴

شابک: ۴-۱۶۴-۱۵۳-۶۰۰-۹۷۸

سرشناسه	: پناهی، عباس، ۱۳۵۴
عنوان و نام پدیدآور	: درآمدی بر حوزه ها و دپارتمانهای ایران شناسی در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن / مولفان عباس پناهی، مریم شادمحمدی، فرشته رحمانی نژاد: ویراستار علمی نصرالله پورمحمدی املشی، ویراستار ادبی علی صفایی سنگری
مشخصات نشر	: رشت: دانشگاه گیلان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۳۴ص.:
شابک	: ۴-۱۶۴-۱۵۳-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابخانه
یادداشت	: نمایه
موضوع	: ایران شناسی
موضوع	: Iran--Study and teaching
موضوع	: ایران شناسی -- اروپا
موضوع	: Iran -- Study and teaching -- Europe
موضوع	: ایران شناسی -- آمریکای شمالی
موضوع	: Iranology -- North America
موضوع	: ایران شناسی -- ژاپن
موضوع	: Iran -- Study and teaching -- Japan
موضوع	: ایران شناسی -- انجمن ها
موضوع	: Iran -- Study and teaching -- Societies, etc.
شناسه افزوده	: شادمحمدی، مریم، ۱۳۵۹
شناسه افزوده	: رحمانی نژاد، فرشته، ۱۳۶۹
شناسه افزوده	: پورمحمدی املشی، نصرالله، ۱۳۴۶ - ، ویراستار
شناسه افزوده	: دانشگاه گیلان.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ / پ۹۵۴ / ۶۴ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۱۵ / ۵۰۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۱۴۹۷۶

اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان

نام کتاب	: درآمدی بر حوزه ها و دپارتمان های ایران شناسی در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن
مؤلفان	: دکتر عباس پناهی، دکتر مریم شادمحمدی، فرشته رحمانی نژاد
ویراستار علمی	: دکتر نصرالله پورمحمدی املشی
ویراستار ادبی	: دکتر علی صفایی سنگری
نوبت چاپ	: اول، ۱۳۹۶
ناشر	: انتشارات دانشگاه گیلان
شمارگان	: ۱۰۰۰ جلد
قیمت	: ۳۸۰۰۰۰ ریال

* هر گونه چاپ و تکثیر فقط در اختیار انتشارات دانشگاه گیلان است.*

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۵	فصل اول: شرق‌شناسی و ایران‌شناسی.....
۵	۱- خاورشناس، خاورشناسی.....
۶	۲- تاریخ شرق‌شناسی.....
۸	۳- ایران‌شناسی.....
۹	۴- کنفرانس‌های ایران‌شناسی و تأثیر آن بر روند ایران‌شناسی.....
۱۳	فصل دوم: پیشتازان شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در اروپای کهن.....
۱۳	مطالعات ایران‌شناسی در بریتانیا.....
۱۴	روابط ایران و انگلستان از دوره صفویه تا سده بیستم میلادی.....
۱۷	پیشینه مطالعات ایران‌شناسی در انگلستان.....
۲۳	حوزه‌های ایران‌شناسی در بریتانیا.....
۲۳	دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن.....
۲۵	دانشگاه آکسفورد.....
۲۸	دانشگاه کمبریج.....
۲۸	مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه کمبریج.....
۲۹	دانشکده مطالعات آسیایی و خاورمیانه.....
۳۰	کالج پمبروک کمبریج.....
۳۰	مرکز شاهنامه‌پژوهی کالج پمبروک.....
۳۱	بنیاد موقوفات گیب.....
۳۱	مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا.....
۳۳	ایران‌شناسان برجسته انگلیسی.....
۶۱	مطالعات ایران‌شناسی در فرانسه.....
۶۱	روابط سیاسی و فرهنگی ایران و فرانسه.....
۶۶	ایران‌شناسی در فرانسه.....

- ۷۰..... حوزه‌های مطالعات ایران‌شناسی در فرانسه.....
- ۷۰..... مؤسسه مطالعات ایرانی دانشگاه پاریس سه (سورین).....
- ۷۴..... مؤسسه ملی زبان‌ها و تمدن‌های شرقی (اینالکو).....
- ۷۶..... انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.....
- ۷۸..... ایران‌شناسان برجسته فرانسوی.....
- ۱۰۶..... مطالعات ایران‌شناسی در آلمان.....
- ۱۰۷..... روابط تاریخی ایران و آلمان.....
- ۱۱۱..... مطالعات نوین ایران‌شناسی در آلمان.....
- ۱۱۳..... موضوعات و مسائل ایران‌شناسی در مراکز پژوهشی آلمان.....
- ۱۱۳..... مطالعات کلاسیک و نوین ایران‌شناسی در آلمان.....
- ۱۱۶..... جایگاه پژوهش‌های باستان‌شناسی در آلمان.....
- ۱۱۶..... مراکز ایران‌شناسی در آلمان.....
- ۱۱۷..... مرکز ایران‌شناسی دانشگاه فیلیپس ماریبورگ.....
- ۱۱۸..... دانشگاه آزاد برلین.....
- ۱۲۰..... دانشگاه هامبورگ.....
- ۱۲۱..... دانشگاه هایدلبرگ.....
- ۱۲۲..... دانشگاه مونیخ.....
- ۱۲۳..... دانشگاه بامبرگ.....
- ۱۲۴..... دانشگاه گوتینگن.....
- ۱۲۶..... دانشگاه فرایبورگ.....
- ۱۲۶..... دانشگاه بن.....
- ۱۲۷..... ایران‌شناسان برجسته آلمانی.....
- ۱۴۱..... مطالعات ایران‌شناسی در دانمارک.....
- ۱۴۶..... مطالعات ایران‌شناسی در ایتالیا.....
- ۱۴۶..... پیشینه تاریخی روابط ایران و ایتالیا.....
- ۱۴۹..... شکل‌گیری دپارتمان‌های ایران‌شناسی در ایتالیا.....
- ۱۴۹..... ایران‌شناسی در دانشگاه‌های ایتالیا.....
- ۱۵۱..... مؤسسه مطالعات شرقی ناپل.....

۱۵۲	دکترای مطالعات ایرانی در مؤسسه دانشگاهی شرق‌شناسی ناپل.....
۱۵۲	کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رم.....
۱۵۵	ایران‌شناسان ایتالیایی.....
۱۵۹	فصل سوم: جایگاه ایران‌شناسی در سایر کشورهای اروپای غربی
۱۵۹	مطالعات ایران‌شناسی در هلند.....
۱۵۹	روابط تاریخی ایران و هلند.....
۱۶۱	جایگاه مطالعات ایرانی در هلند.....
۱۶۴	حوزه مطالعات خاورمیانه و ایران دانشگاه لایدن.....
۱۶۶	دایرةالمعارف اسلام.....
۱۶۷	ایران‌شناسان برجسته هلندی.....
۱۷۳	مطالعات ایران‌شناسی در بلژیک.....
۱۷۳	روابط سیاسی و فرهنگی ایران و بلژیک.....
۱۷۶	جایگاه ایران‌شناسی در بلژیک.....
۱۷۸	ایران‌شناسان برجسته بلژیکی.....
۱۸۳	مطالعات ایران‌شناسی در نروژ.....
۱۸۳	مناسبات ایران و نروژ.....
۱۸۵	پژوهش‌های ایران‌شناسی در نروژ.....
۱۸۹	مطالعات ایران‌شناسی در اتریش.....
۱۸۹	روابط ایران و اتریش.....
۱۹۰	پژوهش‌های ایران‌شناسی در اتریش (قرن نوزدهم م.).....
۱۹۴	رویکرد اتریش به ایران‌شناسی در سده بیستم م.....
۱۹۵	منابع فارسی کتابخانه ملی اتریش.....
۱۹۶	مراکز ایران‌شناسی و آموزش زبان فارسی در اتریش.....
۱۹۶	دانشگاه وین.....
۱۹۷	مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه وین.....
۱۹۸	مؤسسه مطالعات زبان‌شناسی عمومی و زبان‌شناسی هند و ژرمنی دانشگاه وین.....
۱۹۸	مؤسسه هندشناسی و مطالعات ایران باستان.....
۱۹۹	مؤسسه سکه‌شناسی.....

- ۲۰۰.....انستیتوی ایران‌شناسی فرهنگستان علوم اتریش
- ۲۰۲.....دانشگاه گراتس
- ۲۰۲.....مؤسسه واژه‌شناسی هند و ایرانی دانشکده کارل فرانسیس دانشگاه گراتس
- ۲۰۳.....مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه اینسبروک
- ۲۰۴.....مراکز آموزش زبان فارسی در اتریش
- ۲۰۴.....مؤسسه شرق‌شناسی وین
- ۲۰۵.....مؤسسه زبان فارسی انگل هارت
- ۲۰۵.....مدرسه پروین اعتصامی
- ۲۰۵.....مدرسه جمهوری اسلامی ایران (فارابی) در وین
- ۲۰۵.....ایران‌شناسان برجسته اتریشی
- ۲۱۷.....مطالعات ایران‌شناسی در سوئد
- ۲۱۸.....روابط ایران و سوئد
- ۲۱۹.....ایران‌شناسی در دانشگاه اوپسالا سوئد
- ۲۲۱.....ایران‌شناسان برجسته سوئدی
- ۲۳۰.....مطالعات ایران‌شناسی در اسپانیا
- ۲۳۰.....روابط ایران و اسپانیا
- ۲۳۳.....روابط فرهنگی ایران و اسپانیا
- ۲۳۴.....آموزش زبان فارسی در مراکز علمی اسپانیا
- ۲۳۶.....ایران‌شناسان اسپانیا
- ۲۳۹..... فصل چهارم: حوزه‌های ایران‌شناسی در اروپای شرقی و ترکیه**
- ۲۳۹.....مطالعات ایران‌شناسی در لهستان
- ۲۳۹.....روابط ایران و لهستان
- ۲۴۲.....حوزه‌های ایران‌شناسی در لهستان
- ۲۴۷.....ایران‌شناسان برجسته لهستانی
- ۲۵۰.....مطالعات ایران‌شناسی در کشورهای چک و اسلواکی
- ۲۵۴.....مطالعات ایران‌شناسی در بلغارستان
- ۲۵۹.....مطالعات ایران‌شناسی در رومانی
- ۲۵۹.....روابط ایران و رومانی و مطالعات ایرانی

- ۲۶۳..... وضعیت کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بخارست.
- ۲۶۴..... مطالعات ایران‌شناسی در مجارستان.....
- ۲۶۴..... روابط ایران و مجارستان.....
- ۲۶۶..... شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در مجارستان.....
- ۲۶۷..... زبان فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاه اتوش لورند.....
- ۲۶۹..... مطالعات و پژوهش‌های ایران‌شناسی در ترکیه.....
- ۲۷۰..... روابط ایران با عثمانی و ترکیه.....
- ۲۷۲..... روابط فرهنگی ایران و ترکیه.....
- ۲۷۳..... تاریخچه زبان فارسی در ترکیه.....
- ۲۷۴..... دپارتمان‌های ایران‌شناسی در دانشگاه‌های ترکیه.....
- ۲۷۴..... کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول.....
- ۲۷۵..... کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آنکارا.....
- ۲۷۷..... مرکز مطالعات ایرانی در آنکارا (ایرام).....
- ۲۷۸..... کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم و ادبیات دانشگاه آتاتورک در ارزروم.....
- ۲۷۸..... کرسی زبان و ادبیات دانشگاه سلجوق قونیه.....
- ۲۷۹..... کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات کریک قلعه.....
- ۲۸۰..... ایران‌شناسان برجسته ترکیه.....
- فصل پنجم: نقش روسیه و کشورهای حوزه قفقاز در ایران‌شناسی.....**
- ۲۸۶..... پژوهش‌های ایران‌شناسی در روسیه.....
- ۲۸۶..... روابط ایران و روسیه از دوره صفویه تا فروپاشی کمونیسم.....
- ۲۸۸..... روابط ایران و روسیه در دوران تزارها.....
- ۲۹۰..... روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه تا سقوط شوروی.....
- ۲۹۲..... ایران‌شناسی پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (دوره تزاری).....
- ۲۹۵..... ایران‌شناسی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (دوره اتحاد شوروی).....
- ۲۹۷..... وضعیت ایران‌شناسی روسیه پس از فروپاشی شوروی.....
- ۲۹۸..... مراکز مهم مطالعات ایران‌شناسی در روسیه.....
- ۲۹۹..... ۱- سن پترزبورگ.....
- ۲۹۹..... کرسی زبان‌شناسی و ادبیات ایران دانشکده خاورشناسی دانشگاه سن پترزبورگ.....

- شعبه انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم روسیه در سن پترزبورگ ۳۰۰
- شعبه انستیتوی زبان‌شناسی در شهر سن پترزبورگ وابسته به آکادمی علوم روسیه
- ۳۰۱.....
- موزه آرمیتاژ..... ۳۰۲
- ۲- مسکو..... ۳۰۳
- انستیتوی کشورهای آسیا و آفریقا..... ۳۰۳
- کرسی ایران‌شناسی زبان‌های شرقی..... ۳۰۴
- دانشگاه دولتی علوم انسانی روسیه..... ۳۰۵
- کرسی زبان‌های شرقی دانشکده زبان‌شناسی..... ۳۰۵
- آکادمی دیپلماتیک وابسته به وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه..... ۳۰۶
- انستیتوی دولتی روابط بین‌المللی مسکو..... ۳۰۶
- انستیتو (دانشگاه) نظامی زبان‌های خارجی..... ۳۰۷
- دفتر ایران‌شناسی شعبه خاورمیانه و نزدیک..... ۳۰۷
- شعبه ایران‌شناسی انستیتوی زبان‌شناسی آکادمی علوم فدراسیون روسیه..... ۳۰۸
- بنیاد بین‌المللی ایران‌شناسی مسکو..... ۳۰۸
- ایرانیستیکا..... ۳۰۹
- مراکز تخصصی آموزش زبان فارسی..... ۳۱۰
- ایران‌شناسان برجسته روسیه..... ۳۱۱
- مطالعات ایران‌شناسی در جمهوری ارمنستان..... ۳۲۹
- روابط تاریخی ایران و ارمنستان..... ۳۲۹
- مراکز ایران‌شناسی در ارمنستان..... ۳۳۱
- دانشگاه دولتی ایروان (پروان)..... ۳۳۱
- آکادمی ملی علوم ارمنستان..... ۳۳۲
- مرکز ایران‌شناسی قفقاز..... ۳۳۳
- ایران‌شناسان ارمنی..... ۳۳۶
- مطالعات ایران‌شناسی در گرجستان..... ۳۳۹
- گرجستان و روابط تاریخی آن با ایران..... ۳۳۹
- پژوهش‌های ایران‌شناسی در گرجستان..... ۳۴۱

- تأسیس مراکز ایران‌شناسی در گرجستان..... ۳۴۲
- دانشگاه دولتی تفلیس..... ۳۴۴
- دانشگاه دولتی ایلیا..... ۳۴۶
- دانشگاه کوتایسی گرجستان..... ۳۴۶
- دانشگاه گرجستان..... ۳۴۷
- دانشگاه بین‌المللی قفقاز..... ۳۴۷
- انستیتوی نسخ خطی آکادمی علوم گرجستان..... ۳۴۸
- انجمن ایران‌شناسان جوان گرجستان..... ۳۴۹
- اتاق ایران دانشگاه گرجستان..... ۳۴۹
- مرکز آموزش زبان فارسی در شهر باتومی گرجستان..... ۳۴۹
- ایران‌شناسان برجسته گرجی..... ۳۵۰
- مطالعات ایران‌شناسی در آذربایجان..... ۳۵۲
- روابط تاریخی و فرهنگی آذربایجان و ایران..... ۳۵۲
- زبان فارسی و ایران‌شناسی در آذربایجان..... ۳۵۵
- دانشگاه دولتی باکو (کرسی زبان و ادبیات فارسی)..... ۳۵۶
- دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه دولتی آذربایجان..... ۳۵۷
- آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایجان (شعبه ایران‌شناسی)..... ۳۵۷
- وضعیت ایران‌شناسی در سایر مراکز علمی و دانشگاهی..... ۳۵۸
- پژوهش‌های ایران‌شناسی در داغستان..... ۳۵۹
- فصل ششم: حوزه‌ها و مراکز ایران‌شناسی در آمریکای شمالی و ژاپن..... ۳۶۶**
- مطالعات ایران‌شناسی در ایالات متحده آمریکا..... ۳۶۶
- روابط تاریخی ایران و آمریکا..... ۳۶۶
- مطالعات ایران‌شناسی در آمریکا..... ۳۷۰
- دانشگاه‌ها و مراکز مهم ایران‌شناسی ایالات متحده آمریکا..... ۳۷۳
- مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیا..... ۳۷۳
- مرکز ایران‌شناسی دانشگاه هاروارد..... ۳۷۴
- پروژه تاریخ شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد..... ۳۷۵
- مطالعات ایرانی در دانشگاه مریلند..... ۳۷۶

- ۳۷۷.....انستیتوی مطالعات ایرانی روشن وابسته به دانشگاه مریلند
- ۳۷۸.....برنامه مطالعات ایرانی در مرکز مک میلان دانشگاه ییل
- ۳۸۰.....مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه کالیفرنیا
- ۳۸۲.....مرکز مطالعات خاور نزدیک دانشگاه برکلی
- ۳۸۳.....مطالعات ایرانی در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو
- ۳۸۴.....دانشگاه پرینستون
- ۳۸۵.....مرکز شرمین و بیژن مصور رحمانی برای مطالعات ایران و خلیج فارس
- ۳۸۶.....مرکز مطالعات ایران‌شناسی نیویورک
- ۳۸۸.....برنامه مطالعات ایرانی (ایران‌شناسی) در دانشگاه ویرجینیا
- ۳۸۹.....مرکز ایران‌شناسی «پوراوود» در دانشگاه UCLA
- ۳۹۱.....مراکز مطالعات ایرانی غیر دانشگاهی در آمریکا
- ۳۹۱.....انستیتوی آسیا
- ۳۹۱.....انجمن بین‌المللی مطالعات ایران (ISIS)
- ۳۹۱.....مدرسه آمریکایی تحقیقات خاورمیانه
- ۳۹۲.....انستیتوی آمریکایی مطالعات ایران
- ۳۹۲.....مرکز تحقیق و تحلیل ایران
- ۳۹۲.....بنیاد مطالعات ایران
- ۳۹۳.....مرکز مطالعات فرهنگ و زبان فارسی ساموئل جردن
- ۳۹۴.....نشریات ایرانی در آمریکا
- ۳۹۴.....نشریه مطالعات ایرانی
- ۳۹۴.....نشریه ایران‌شناسی
- ۳۹۵.....معرفی ایران‌شناسان برجسته آمریکایی
- ۴۲۰.....مطالعات ایران‌شناسی در کانادا
- ۴۲۵.....ایران‌شناسی در تورنتو
- ۴۲۷.....استادان دپارتمان ایران‌شناسی دانشگاه تورنتو
- ۴۳۲.....درس‌ها و مسائل مورد بررسی مرکز ایران‌شناسی دانشگاه تورنتو
- ۴۳۴.....طرح دانشگاه تورنتو در زمینه ایران‌شناسی
- ۴۳۶.....دانشگاه کونکوردیا

۴۳۸	پژوهش‌های ایران‌شناسی در ژاپن.....
۴۳۸	نگاهی به خیزش ژاپن در اواخر قرن نوزدهم.....
۴۴۰	روابط فکری و فرهنگی ژاپنی‌ها با ایران در عصر قاجار.....
۴۴۲	مطالعات ایران‌شناسی در ژاپن.....
۴۴۴	ژاپنی‌ها و ایران‌شناسی.....
۴۴۵	مراکز ایران‌شناسی در ژاپن.....
۴۴۵	دانشگاه مطالعات خارجی توکیو.....
۴۴۶	دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا.....
۴۴۸	ایران‌شناسان ژاپنی در سده بیستم.....
	مسائل و موضوعات مورد بررسی ایران‌شناسان ژاپنی با تکیه بر کتاب جستارهای
۴۵۶	ژاپنی در قلمرو ایران‌شناسی.....
۴۶۲	منابع.....
۴۸۴	نمایه.....

مقدمه

شرق‌شناسی^۱ تحولی علمی است که از سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی در نتیجه رخدادهای علمی، فنی و تکنیکی در دنیای غرب و با توجه به اهمیتی که دنیای شرق جهت تأمین منافع‌شان داشت، به صورت علمی نوین در دپارتمان‌های دانشگاه‌های بزرگ مورد توجه قرار گرفت. با این حال باید ریشه‌های شرق‌شناسی را در سده‌های دورتر جست و جو نمود. پس از پایان جنگ‌های صلیبی و آشنایی اروپاییان با منابع اقتصادی، فرهنگی و ساختار سیاسی دنیای شرق به ویژه مناطق شرقی مدیترانه، آنان در مرحله نخست به عزم تجارت، به سوی شرق رهسپار گردیدند و در نتیجه تجربیات فراوانی که به دست آوردند موجب تشویق اروپاییان به سیاحت در شرق شدند.

وقوع انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه موجب شتاب شرق‌شناسی در اروپا شد. برخی نیز ورود ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۹م. و رمزگشایی کتیبه‌های باستانی توسط شامپلیون را شروع دوره جدیدی در رویکرد به شرق می‌دانند. به هر حال با آغاز سده نوزدهم م. دوره اوج شرق‌شناسی در اروپا است؛ زیرا دولت‌های اروپایی به دلیل رشد سرمایه‌داری و گسترش نظام مستعمراتی، رقابت گسترده‌ای با یکدیگر آغاز نمودند که یکی از ابزارهای لازم جهت تحقق نظام استعماری، تقویت پایه‌های شرق‌شناسی در این کشورها بود.

به هر روی تلاش‌های شرق‌شناسان در سده نوزدهم بیش‌تر با تکیه بر مباحث اسلام‌شناسی از یک سو و مطالعات باستان‌شناسی قرار داشت. اما در سده بیستم پس از تلاش‌های گسترده در زمینه شرق‌شناسی، حوزه‌های مختلف نظیر ایران‌شناسی و سایر حوزه‌های مطالعاتی زیر مجموعه آن شکل گرفت.

در حوزه مطالعات ایران‌شناسی نیز باز هم کشورهای انگلستان، فرانسه و آلمان پیشتاز بودند. بی‌تردید مهم‌ترین عامل توجه این کشورها به پژوهش در این زمینه، تحت تأثیر متغیرهای گوناگونی است که این عوامل ریشه در تحولات سده بیستم میلادی داشت؛ عواملی نظیر رقابت دولت‌های بزرگ در خاورمیانه بر سر مسأله نفت

و انرژی و مسائل ژئوپلیتیک، موجب اهمیت ایران در سیاست خارجی‌شان گشت که به همراه گزارش‌های فراوان سیاحان اروپایی از ایران سده هفدهم میلادی ارائه شده بود. ایران‌شناسی و خاورشناسی در انگلستان و فرانسه عصر استعمار را به جهت این‌که کشورهای یاد شده منافع فراوانی در شرق داشتند، باید با توسعه استعماری و منافع آنان در این زمینه تحلیل نمود، در حالی‌که خاورشناسی در آلمان با رویکرد علمی و دانشگاهی همراه بوده است؛ زیرا آلمانی‌ها در ایران و شرق دارای منافع سیاسی و اقتصادی نبودند. هم‌چنین آمریکا نیز شرق‌شناسی را به عنوان یکی از شاخه‌های سیاست ملی از سده نوزدهم برای توسعه منافع ملی خود دنبال نمود. این سیاست کم و بیش در آمریکا در رویکرد به شرق‌شناسی و ایران‌شناسی تداوم دارد. با این وجود، شرق‌شناسی و ایران‌شناسی از نیمه دوم سده بیستم و بیست و یکم از شکل استعماری کم و بیش خارج گشت و وارد دوران نوینی شد. به ویژه این مسأله درباره فعالیت‌های ایران‌شناسی در چند دهه اخیر چشم‌گیر است. فعالیت ایرانیان مهاجر در اروپا جذابیت زیادی برای پژوهشگران اروپایی فراهم آورد و این موضوع موجب تربیت نسل بزرگی از ایران‌شناسان در نیمه دوم سده بیستم میلادی در اروپا شد. این ایران‌شناسان در حوزه‌ها و مسائل عمده ایران‌شناسی پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام دادند و افزون بر آن نسلی از ایران‌شناسان ایرانی را تربیت نمودند که حاصل تلاش‌های آنان پژوهش‌های ارزنده‌ای است که در نیمه دوم سده بیستم از سوی آنان در حوزه‌های مختلف نسخه‌شناسی، باستان‌شناسی، معماری، تاریخ، ادبیات، مذهب و فرق اسلامی، عرفان و تصوف و سایر شاخه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی به یادگار مانده است.

با آن‌که پدیده شرق‌شناسی و ایران‌شناسی همواره با مسائل سیاسی همراه بوده است، اما با این وجود، ایران‌شناسان نقشی مهم در بازشناسی هویت ایرانی و کمک به تفهیم و توسعه مبانی ناسیونالیسم ایرانی داشتند. آنان توانستند کم و بیش نقش مهمی در بازشناسی هویت فرهنگی ایفا نمایند. هرچند نقدهایی بر پژوهش‌های ایران‌شناسان یاد شده وارد است، اما این شیوه‌ها و روش‌ها از سوی پژوهشگران ایرانی به عنوان الگویی برای پژوهش در این حوزه‌ها تداوم یافت. مهم‌ترین تأثیرگذاری ایران‌شناسان بزرگ بر پژوهشگران ایرانی، مسأله روش‌شناسی و یا همان

«متدولوژی»^۱ بود. این مسأله تأثیر زیادی در علمی شدن پژوهش‌های علوم انسانی و ایران‌شناسی در ایران داشت. در زمینه متدولوژی و شیوه‌های پژوهش هنوز پژوهشگران غربی به جهت پر رونق بودن دانش فلسفه و مباحث حوزه نقد و روش‌شناسی، نوآوری‌های ارزشمندی دارند.

در پژوهش حاضر نویسندگان با هدف بررسی مراکز و مسائل مربوط به ایران‌شناسی در کشورهای اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن، دپارتمان‌های ایران‌شناسی این کشورها را مورد پژوهش قرار می‌دهند. مبنای بررسی نیز نخست کشورهای پیشتاز در حوزه شرق‌شناسی و ایران‌شناسی نظیر انگلستان، فرانسه و آلمان قرار داده شده است و سپس سایر کشورها مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا از دوره رنسانس این کشورها با فرستادن سیاحان و مأموران خود، زمینه آشنایی دنیای غرب را با شرق نزدیک و ایران فراهم آوردند و سرانجام در سده نوزدهم میلادی با کشفیاتی که در حوزه تکنولوژی، کشف رمزهای خطوط و زبان‌های باستانی انجام گرفت، زمینه رشد و گسترش شرق‌شناسی را فراهم آوردند. حاصل تلاش‌های ایران‌شناسان در حوزه‌ها و مسائل گوناگون ایران‌شناسی، نقش مؤثری در بازشناسی هویت ایرانی داشت و سبب رونق پژوهش در حوزه‌های فرهنگ و تمدن ایران از سوی پژوهشگران گردید.

نوشتار پیش رو «درآمدی بر حوزه‌ها و دپارتمان‌های ایران‌شناسی در اروپا، آمریکا و ژاپن» نامیده شد؛ زیرا به جهت وسعت پژوهش‌هایی که ایران‌شناسان در زمینه ایران‌شناسی انجام داده‌اند، برای توضیح و تحلیل پژوهش‌های آنان نیاز به مجموعه چند جلدی و دایرةالمعارفی در این زمینه است. نویسندگان با پژوهش و تحلیلی گذرا در نظر دارند تحولاتی را که در این زمینه انجام گرفته است به اجمال مورد بررسی قرار دهند. در پایان لازم است از دوستانم که مطالبی درباره حوزه‌های استراسبورگ و تورنتو در اختیارم نهند، سپاسگزاری کنم. دوست گرامی دکتر محمدنادر نصیری‌مقدم، رییس دپارتمان ایران‌شناسی دانشگاه استراسبورگ و دکتر علی رفیعی، استاد مدعو دانشگاه استراسبورگ که در معرفی این دانشگاه مطالبی مفصل از پژوهش‌های ایران‌شناسی در استراسبورگ در اختیارم نهادند. هم‌چنین

دکتر محمد توکلی طرقي، استاد دپارتمان ايران شناسي دانشگاه تورنتو که مطالبی ارزشمند درباره دپارتمان ايران شناسي تورنتو براي ما ارسال نمودند، از هر دو اين عزيزان کمال امتنان را دارم. پژوهش حاضر با تلاش‌ها و کوشش‌های بی‌دریغ همکاران گرانقدرم، خانم دکتر مریم شادمحمدی و خانم فرشته رحمانی‌نژاد انجام پذیرفته است.

دکتر عباس پناهی

زمستان ۱۳۹۶ / ۲۰۱۸

فصل اول

شرق‌شناسی و ایران‌شناسی

۱- خاورشناس، خاورشناسی

آغاز شرق‌شناسی را می‌توان از پیامدهای جنگ‌های صلیبی به شمار آورد. اروپاییان در طی این جنگ‌های طولانی و فرسایشی، آشنایی عمیقی با فرهنگ و اقتصاد جوامع شرقی پیدا نمودند؛ در نتیجه تجارت با شرق و سود سرشار آن یکی از انگیزه‌ها و دلایل مهم شرق‌شناسی و آغاز آن در جهان غرب گردید. واژه "Orientalist" نخستین بار در زبان انگلیسی در سال ۱۷۷۹م. به کار گرفته شد و پس از آن در سال ۱۸۳۸م. در فرهنگستان فرانسه واژه "Orientalisme" به عنوان مکتبی که به بررسی جهان شرق به معنای عام می‌پردازد، کاربرد یافت.

از دیدگاه محققان متقدم، شرق‌شناسی علمی بود که به بررسی همه شاخصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی و دانش‌های خاور زمین می‌پرداخت. این اصطلاح، کم و بیش تا پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، به پژوهش‌هایی که در حوزه مطالعات علوم انسانی جهان سوم انجام می‌گرفت، اطلاق می‌شد. شرق‌شناسی در سده نوزدهم، نوعی ایدئولوژی دنیای غرب برای شناخت مشرق زمین و توجیه نظام استعماری بود، اما با تحولاتی که در نتیجه انقلاب اکتبر روسیه و رویدادهایی که پس از جنگ جهانی دوم روی داد، منتقدان گسترده‌ای در مناطق عمدتاً مسلمان و مارکسیست پیدا کرد. از جمله این منتقدان می‌توان از ادوارد سعید، انور عبدالله، طباطبائی، برایان ترنر و در ایران، آل احمد و به طور کلی نویسندگان مارکسیست ایرانی یاد کرد. این گروه معتقد بودند شرق‌شناسی به عنوان ابزاری در خدمت استعمار و به دست آوردن منافع مادی و در نهایت آشنایی با جامعه شرق و غارت آن بوده است. با توجه به تب جریان غرب‌ستیزی در نیمه دوم سده بیستم، دیدگاه‌های این گروه، طرفداران بسیاری در حوزه مطالعات

شرق‌شناسی و حتی ایران‌شناسی پیدا کرد. برخی از منتقدان ایرانی نظیر آل احمد و فخرالدین شادمان، پا را فراتر نهادند و مدعی ایجاد دپارتمان‌های غرب‌شناسی در جهان شرق و ایران شدند. این گروه، دیدگاه‌هایی صرفاً در حوزه شرق‌شناسی مطرح کردند، در حالی که برخی از فیلسوفان ایرانی نظیر داریوش شایگان، حمید عنایت و داریوش آشوری با دیدگاه انتقادی به شرق‌شناسی نگریستند. با این وجود، هرچند شرق‌شناسی با انگیزه‌های منفعت‌جویانه از سوی غربی‌ها برای پیشبرد منافع مادی و استثمار بنیان نهاده شد، اما نباید این حرکت را که منجر به شناخت هویت جهان شرق شد، انکار نمود. دیدگاه گروه غرب ستیز عمدتاً در مرحله شعار باقی ماند و هرگز به مرحله عمل و اجرا درنیامد.

۲- تاریخ شرق‌شناسی

با آن که شرق‌شناسی در معنای مدرن آن، صرفاً در اروپا بنیان نهاده شد، اما این حوزه پیش از این هم‌زمان از سوی یونانی‌ها و رومی‌ها و هم‌چنین ایرانیان به عنوان شاخه‌ای از علم که منجر به شناخت و آگاهی از جوامع پیرامونی آنان است، به کار گرفته شد.

بی‌تردید از هرودوت می‌توان به عنوان نخستین شرق‌شناس یاد کرد. بعدها گزنفون، توسیدید و پلوتارک این شیوه را دنبال نمودند. پس از اسلام، نویسندگان متون جغرافیایی یا مسالک و ممالک‌نویسان، همین شیوه و مسیر را در بررسی اقوام و ملت‌ها به کار بردند. با این حال، ملت‌های مشرق زمین پس از فترت سیاسی و تداوم آشوب از پژوهش در احوال ملت‌ها بازماندند، در حالی که پس از پایان جنگ‌های صلیبی، مارکوپولو و تجار ونیزی و کلاویخو دریچه جدیدی از شرق‌شناسی را پیش روی ملت‌های اروپایی گشودند. این گام‌های نخستین تولد شرق‌شناسی بوده است. با تحول فن دریانوردی در پرتغال و اسپانیا و آغاز اکتشافات جغرافیایی و هم‌چنین تبلیغ دین مسیحیت، ضرورت‌های شرق‌شناسی بیش از پیش احساس شد. تحول دیگری که در زمینه شرق‌شناسی پدید آمد، تأسیس کمپانی‌های هند شرقی توسط انگلستان، هلند و فرانسه بود که سبب تقویت بسترهای شرق‌شناسی شد؛ زیرا ارتباط اقتصادی و بازرگانی با مردم خاور زمین، مستلزم فراگرفتن زبان‌ها، مذاهب، عادات و رفتارهای اجتماعی مردم این

سرزمین بوده است؛ در نتیجه تأسیس «کالج هیلی گوری» در شهر هرتفورد بریتانیا گام بزرگی در این راستا بود و به عنوان نخستین مؤسسه شرق‌شناس نامیده شد. پس از آن تأسیس «انجمن آسیایی بنگال» توسط ویلیام جونز^۱ که به عنوان پدر ایران‌شناسی نیز به شمار می‌آید، گام بعدی در مطالعات شرق‌شناسی بود.

پس از انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها نیز در تأسیس دپارتمان شرق‌شناسی پیشتاز بودند، به ویژه تصرف مصر توسط ناپلئون و رمزگشایی کتیبه و خطوط باستانی توسط شامپلیون نشان‌دهنده رونق مطالعات شرق‌شناسی در فرانسه بوده است. در حوزه مطالعات ایران‌شناسی، انکتیل دوپرون^۲ در ترجمه *اوستا*، گام بزرگی در حوزه مطالعات ایران‌شناسی برداشت. از اواخر سده هفدهم و اوایل سده هجدهم، کشورهای اروپایی رقابتی جدی جهت مطالعات شرق‌شناسی آغاز نمودند؛ این رقابت‌ها، هم‌زمان با ماجراجویی‌های اکتشافات باستانی شد.

گام بعدی در پیشبرد مسائل شرق‌شناسی با ایجاد انجمن‌ها و نشریات خاورشناسی رونق گرفت. تأسیس «انجمن پادشاهی آسیایی بنگال» در سال ۱۷۸۴م. توسط انگلیسی‌ها و در پی آن، «انجمن پادشاهی آسیایی بمبئی» به جهت وفور منابع ایرانی و وجود ایرانیان در این شهر، موجب پایه‌گذاری ایران‌شناسی از سوی انگلیسی‌ها شد. هلندی‌ها نیز با تأسیس «انجمن خاورشناسی آکادمی باتاو» گامی جدی در خاورشناسی را آغاز نمودند. هم‌چنین در آغاز سده نوزدهم م. انجمن خاورشناسی در فرانسه توسط سیلوستر دوساسی^۳، موجب رونق مطالعات شرق‌شناسی در فرانسه شد. طی سده نوزدهم، رقابت شدیدی در اروپا در زمینه تأسیس انجمن‌ها و نشریات شرق‌شناسی صورت گرفت. بعدها، در سراسر کشورهای اروپایی، انجمن‌های متعدد خاورشناسی تأسیس شد.

1. William Jones
2. Anquetil-Duperron
3. S. de sacy

۳- ایران‌شناسی

ایران‌شناسی در مرحله نخست به عنوان بخشی از مطالعات شرق‌شناسی مورد توجه خاورشناسان کلاسیک قرار گرفت. نخستین بار این واژه در اوایل سده بیستم، توسط آنتوان میه تحت عنوان «ایرانیزم»^۱ به کار برده شد و بعدها احمد کسروی، پورداوود و هانری کربن از این واژه در مطالعات شرق‌شناسی استفاده نمودند. ایران‌شناسی همواره به عنوان بخشی از مطالعات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی مورد توجه مستشرقان بود و آنان در کنار گزارش‌های شرق‌شناسی به مباحث ایران‌شناسی توجه ویژه‌ای داشتند.

سده هفدهم میلادی را که هم‌زمان با روی کار آمدن صفویان است می‌توان نقطه عطفی در مطالعات ایران‌شناسی به شمار آورد. در این زمان هرچند اروپاییان با انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی به ایران آمدند، اما گزارش‌های ارزشمندی در حوزه‌های مختلف جامعه ایران در آثار خود منعکس نمودند که موجب آشنایی گسترده اروپاییان با ایران شد. سیاحان اروپایی در سفرنامه‌های خود گزارش‌های ارزشمندی از اندیشه سیاسی، اوضاع اقتصادی، آداب و رسوم و سایر شاخصه‌های اجتماعی بازتاب داده‌اند؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها نظیر سفرنامه‌های کروسینسکی، تاورنیه، اولناریوس، شاردن و دلاواله گزارش‌هایی عمیق از جامعه ایران به ویژه معرفی نسخه‌های کهن شاهنامه و گنجینه‌های ادب فارسی به دنیای غرب معرفی کرد و فیلسوفانی نظیر ولتر، روسو و منتسکیو تحت تأثیر این اندیشه‌ها قرار گرفتند. با رمزگشایی خطوط میخی و خوانش بیستون توسط راولینسون^۲ انگلیسی و هم‌چنین خوانش زبان پهلوی، دریچه جدیدی در حوزه شناخت اساطیر عصر باستان پدید آمد. بعدها در سده بیستم، اکتشافات باستان‌شناسی در ایران هرچند موجب انتقال این گنجینه‌ها به موزه‌های غربی گردید، اما با این وجود، انتقال این میراث فرهنگی به اروپا موجب شکل‌گیری هویت و تقویت ناسیونالیسم در بستر اندیشه‌های قانون‌خواهی و سایر زیرساخت‌های فکری در ایران شد. در دوره پهلوی، افزایش مراودات فکری و دانشگاهی دانشمندان ایرانی با مجامع دانشگاهی غرب، موجب تقویت ایران‌شناسی

در ایران شد. بی‌تردید علامه قزوینی، پورداوود، کسروی، تقی‌زاده، جمال‌زاده و برخی دیگر نقشی مؤثر در بنیان‌سازان ایران‌شناسی در ایران داشتند. گام دیگر در تقویت دانش ایران‌شناسی، با تأسیس «انجمن آثار و مفاخر ملی» روی داد. این انجمن با تشویق دانشمندانی نظیر ستوده، افشار، کریمان، اردکانی، نوایی و برخی محققان حوزه تاریخ، ادبیات و مردم‌شناسی موجب شکل‌گیری آثار وزینی در زمینه مطالعات ایران‌شناسی شدند. علاوه بر انجمن آثار و مفاخر ملی، مجموعه «بنیاد فرهنگ ایران»، «ایرانیکا» و مدیر فرهیخته آن، احسان یارشاطر در معرفی مسائل ایران‌شناسی نقش مؤثری داشتند. تأسیس «بنیاد ایران‌شناسی» در ایران طی چند دهه اخیر، گامی مؤثر در جهت گسترش دانش ایران‌شناسی بوده است؛ هرچند از نظر تولیدات فکری و علمی فاصله زیادی با فعالیت و کارکرد انجمن آثار و مفاخر ملی ایران دارد. علاوه بر مؤسسات دولتی ایران در حوزه ایران‌شناسی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و کوشش‌های ایرج افشار در برقراری ارتباط بین ایران‌شناسان خارجی و محققان داخلی در زمینه تشویق مسائل ایران‌شناسی، نقش مؤثری در توسعه ایران‌شناسی در ایران و جهان ایفا نموده است.

امروزه ایران‌شناسی به عنوان دانشی ایدئولوژیک و صرفاً در انحصار غربیان نگریده نمی‌شود؛ زیرا در چند دهه اخیر، این دانش از انحصار شرق‌شناسان غربی خارج شده است و حتی در بسیاری از دپارتمان‌های ایران‌شناسی، پژوهشگران ایرانی به پژوهش در این زمینه اشتغال دارند. با وجود این، ایران‌شناسی و شرق‌شناسی هنوز به عنوان دانشی با نگرش‌های سیاسی از سوی کشورهای که در حوزه خاورمیانه دارای منافع سیاسی و اقتصادی هستند، نگریده می‌شود. هرچند نمی‌توان از نقش دپارتمان‌های ایران‌شناسی در مطالعه عمیق جامعه ایران چشم پوشید؛ زیرا یکی از مهم‌ترین وجوه و برجستگی مطالعات این دپارتمان‌ها، تمرکز بر روی بررسی زندگی اجتماعی امروز و مسائل خرده فرهنگ جامعه ایران است.

۴- کنفرانس‌های ایران‌شناسی و تأثیر آن بر روند ایران‌شناسی

یکی از عوامل مؤثری که به اشاعه و گسترش فعالیت‌های ایران‌شناسی در مطالعات علمی کمک شایانی می‌کند، برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای

ایران‌شناسی است. این کنفرانس‌ها همه ساله با عناوین و موضوعات مختلفی در دو سطح ملی و بین‌المللی در ایران و سایر مناطق جهان برگزار می‌گردد.

در ایران نخستین کنفرانس ایران‌شناسی در سال ۱۳۴۵ ش. تحت عنوان «کنگره جهانی ایران‌شناسان» در تهران برگزار شد. در این کنفرانس بیش از ۱۲۰ ایران‌شناس غیر ایرانی از ۳۰ کشور و نهاد بین‌المللی شرکت داشتند که مهم‌ترین مجمع علمی بین‌المللی و نخستین کنگره خاص ایران‌شناسی در تاریخ مجامع خاورشناسی جهان تا آن روز به شمار می‌رفت. کنگره در نهم شهریورماه ۱۳۴۵ ش. با پیام محمدرضاشاه پهلوی در تالار فردوسی دانشگاه تهران برپا گردید و ریاست آن بر عهده سید حسن تقی‌زاده و دبیرکلی آن را شجاع‌الدین شفا، مدیرعامل کتابخانه پهلوی بر عهده داشت. (نکاتی درباره ایران‌شناسان، ۱۳۴۵: ۳۴۴-۳۴۳)

نخستین کنگره ایران‌شناسان در تهران هرچند سرانجام به تدوین مجموعه‌ای مدوّن و کامل درباره تاریخ ایرانی [آن‌چنان که در اهداف اولیه آن پیش‌بینی شده بود] نینجامید، اما بدون تردید یکی از نقاط عطف در روند تکوین علم ایران‌شناسی و تاریخ‌نگاری ایرانی به شمار می‌آید. در این کنگره مقرر شد که هر سه سال یکبار کنگره‌ای این چنین برگزار گردد، اما برگزاری دومین دوره آن تا سال ۱۳۵۰ ش. که با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در شیراز هم‌زمان شد، به طول انجامید. سومین دوره این کنگره نیز در شهریور ماه ۱۳۵۴ ش. به ریاست فرح پهلوی در تهران برگزار شد. این کنگره افزون بر آن که تا سال‌ها ادامه یافت و به محلی برای هم‌اندیشی ایران‌شناسان تبدیل شد، مراسم‌ها و نشست‌های مشابه دیگری نیز در پی آن برگزار شد که منجر به تولید آثار متعددی شدند. این نشست‌ها که با هدف شناساندن هر چه بیش‌تر مبانی فرهنگ ایرانی به نسل‌های جدید و جهانیان و فراهم آوردن عرصه‌ای برای عرضه آخرین پژوهش‌های محققان داخلی و خارجی برگزار می‌شد، با برگزاری نخستین کنگره ایران‌شناسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۹ ش. کلید خورد و با برگزاری آن در سایر دانشگاه‌های کشور از جمله دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه پهلوی شیراز، دانشگاه اصفهان، دانشگاه تبریز و ... ادامه یافت. نشست‌هایی زنجیره‌وار که مورد توجه محمدرضاشاه پهلوی قرار گرفت.^۱

همایش دیگری که هم‌اکنون به طور مرتب به همت ایران‌شناسان اروپایی برگزار می‌شود، کنفرانس‌های «انجمن ایران‌شناسان اروپا» است. این انجمن که در سال ۱۹۸۳م. تأسیس شد،^۱ هر چهار سال یک‌بار کنفرانسی در یکی از شهرهای اروپا برگزار کرده است. نخستین کنفرانس در سال ۱۹۸۶م. در شهر تورینو (ایتالیا) (زرشناس، همان: ۸۹-۸۸) و آخرین همایش جهانی ایران‌شناسی در سال ۲۰۱۵ در سن‌پترزبورگ روسیه برگزار شد.^۲

با گسترش تحقیقات و مطالعات مربوط به ایران و تمدن و فرهنگ آن در سراسر دنیا، بینشی جدید در جامعه ایران پدید آمد تا با عزمی راسخ به «خودشناسی» و برگزاری مجامع علمی در ایران بپردازند.

تعدادی از این مجامع ایرانی به صورت سالیانه یا چندسالانه تشکیل می‌شدند، مانند «کنگره تحقیقات ایرانی» و گروهی دیگر مانند «کنگره هزاره فردوسی» که در سال ۱۳۱۳ش. به صورت بین‌المللی و به مناسبت هزارمین سال فردوسی، از سوی وزارت معارف در تهران و مشهد برگزار شد، یا کنگره بین‌المللی حافظ که در سال ۱۳۶۷ش. در دانشگاه شیراز برپا شد، بر اساس موضوعی خاص و یا به صورت موردی برگزار می‌شدند. (زرشناس، همان: ۸۹)

در سال ۱۳۸۱ش. (۲۷-۳۰ خردادماه)، نخستین بار همایش ملی ایران‌شناسی به همت بنیاد ایران‌شناسی، در تهران برگزار شد. در این همایش که پژوهشگران و صاحب‌نظرانی از داخل و خارج از کشور حضور داشتند، موضوعاتی چون: ادبیات و اقتصاد ایران، تاریخ و جغرافیای تاریخی، زبان و زبان‌شناسی، سیاست و مدیریت و روابط بین‌الملل ایران، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی، مسائل اجتماعی، مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، مسائل عمومی ایران‌شناسی، معارف و علوم انسانی و هنر و باستان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. (همان: ۹۱)

دومین همایش ایران‌شناسی در سال ۱۳۸۳ش. (۳۰ آذر تا ۳ دی‌ماه) از سوی بنیاد ایران‌شناسی برگزار گردید. در این همایش چهار روزه، ایران‌شناسان ایرانی و خارجی در قالب یازده گروه علمی، نتیجه پژوهش‌های خود را در زمینه‌های ادبیات

۱. آدرس الکترونیکی انجمن ایران‌شناسان اروپا:

<http://www.societasiranologicaeu.org>.

2. <http://iraneeconomist>.

ایران، باستان‌شناسی ایران، تاریخ و جغرافیای ایران و جغرافیای تاریخی و تاریخ محلی، تاریخ علم و تعلیم و تربیت در ایران، زبان‌های ایرانی و زبان‌شناسی ایران، فرهنگ عامه و مردم‌شناسی ایران، فلسفه، کلام و معارف اسلامی در ایران، سیاست، مدیریت و روابط بین‌المللی ایران، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار ایرانی و هنر ایران ارائه کردند. (سلیمی، ۱۳۸۳: ۱۲۰) البته همواره پرداختن به مسائل ایران‌شناسی با تب و تاب‌های سیاسی همراه بوده است؛ از این رو گردهمایی دوم نسبت به نخستین همایش بین‌المللی بنیاد ایران‌شناسی چندان با استقبال و گرمی همایش نخست رو به رو نشد. شاید به همین خاطر باشد که پس از آن شاهد برگزاری همایش دیگری از سوی بنیاد ایران‌شناسی نبوده‌ایم.

با توجه به تعداد روزافزون گردهمایی‌های ایران‌شناسی در ایران و جهان، از گذشته تاکنون، نمی‌توان به جامعیتی کلی درباره آن‌ها دست یافت و ذکر نام یا معرفی آن‌ها نیازمند پژوهش مستقل دیگری است؛ زیرا توجه و علاقه‌مندی نسبت به مسائل ایران‌شناسی در اغلب کشورهای توسعه‌یافته به صورت برنامه‌ای جدی در دپارتمان‌های ایران‌شناسی و یا شرق‌شناسی به عنوان یک ضرورت پژوهشی در شناخت تاریخ و فرهنگ ایران دنبال می‌گردد.

فصل دوم

پیشتازان شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در اروپای کهن

مطالعات ایران‌شناسی در بریتانیا

انگلیسی‌ها در بین کشورهای اروپایی، یکی از نخستین پیشروان شرق‌شناسی بودند که با توجه به شرایط جغرافیایی و سیاسی کشورشان با انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی به پژوهش‌های شرق‌شناسی روی آوردند و در این زمینه به اندازه‌ای پیشرفت حاصل نمودند که پیش از ورود به هر کشور با آداب و رسوم و تاریخ و فرهنگ آن آشنایی کامل داشتند. مکتب‌ها و مراکز کهن شرق‌شناسی بریتانیا نظیر کمبریج، آکسفورد و بعدها انجمن سلطنتی زبان‌های شرقی و برخی مراکز دیگر، نقطه آغاز توجه به شرق را بر پایه آشنایی و فراگیری زبان‌های عربی، سپس فارسی و ترکی قرار دادند؛ زیرا دروازه ورود به شرق، نخست سرزمین‌های عربی و سپس عثمانی و ایران بودند. با این‌که نخستین تکاپوی‌های شرق‌شناسی به سده سیزدهم میلادی در انگلستان بازمی‌گردد، اما نقطه آغاز شرق‌شناسی علمی را می‌توان سده شانزدهم میلادی به شمار آورد. تا آغاز سده نوزدهم که هم‌زمان با مناسبات گسترده بریتانیای کبیر با ایران بود، آن‌ها توانستند آگاهی خود را درباره ایران و مشرق زمین گسترش دهند و علاوه بر فراگیری تاریخ و جغرافیای ایران، با آداب و رسوم و شیوه‌های رفتاری ایرانیان آشنا شوند و حتی توانستند نخستین کتاب‌های تاریخی به شیوه نوین را نگارش کنند. افزون بر این، در حوزه تاریخ و جغرافیای ایران آثار ارزشمندی در حوزه ایران‌شناسی از خود به یادگار گذاشتند.

روابط ایران و انگلستان از دوره صفویه تا سده بیستم میلادی

ایران به دلایل استراتژیکی و اقتصادی و دارا بودن منابع سرشار طبیعی همواره از دیرباز مورد توجه ملت‌های مختلف غرب و شرق بوده است. قرار گرفتن ایران بر سر راه اروپا به هندوستان، چین و ماوراءالنهر (آسیای میانه) و اهمیت آن از آغاز سده نوزدهم میلادی تا پایان سلطنت قاجاریه، انگلستان را که به دنبال تثبیت قدرت استعماری و حفظ هندوستان بود، به اندیشه روابط با ایران متمایل ساخت. آنان در رقابت با قدرت‌های برتر اروپایی نظیر هلند، اسپانیا، پرتغال و فرانسه، به دنبال برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با ایران برآمدند و به همین جهت از دوره صفویه به اعزام سفیرانی به دربار ایران اقدام نمودند. این نخستین تماس رسمی و جدی بین انگلستان و ایرانیان بود.

تا پیش از عصر صفویه، نخستین زمینه‌های ارتباطی بین دو کشور در قرن هفتم هجری و در زمان ارغون‌خان مغول شکل گرفته بود. ایلخان مغول با ادوارد اول، پادشاه انگلیس با هدف غلبه بر ممالیک و دست‌یابی بر شرق مدیترانه و شمال آفریقا ارتباط برقرار نمود. (افشار، ۱۳۴۹: ۳۹) با این حال تا عصر صفویه روابط با انگلستان محدود بوده است. بر اساس گزارش‌های موجود، نخستین شخصیت انگلیسی که در عصر صفوی به ایران آمد، آنتونی جنکینسون^۱ بود. وی هم‌زمان با دوره شاه تهماسب صفوی به ایران آمد. در این زمان شاه تهماسب به دلیل شرایط صلحی که با عثمانی‌ها برقرار کرده بود، چندان توجهی به وی ننمود و جنکینسون دست خالی به بریتانیا بازگشت. در اوایل سده هفدهم میلادی دو برادر به نام‌های آنتونی و رابرت شرلی از سوی پادشاه انگلستان به دربار شاه عباس اول اعزام شدند. در این زمان سیاست‌های شاه عباس صفوی در جهت تقابل با عثمانی بود و به همین دلیل به متحدی اروپایی نیاز داشت. در نتیجه شاه عباس برای مقابله با امپراتوری عثمانی به سفیران انگلیسی روی خوش نشان داد. از طرف دیگر، ایران به دنبال برقراری پیمانی قوی با کشوری اروپایی برای مقابله با سلطه استعمارگری پرتغالی‌ها در خلیج فارس بود. در این زمان، مقارن حکومت جهانگیر شاه در هند، مصادف با آغاز تکاپوی انگلیسی‌ها برای استقرار در بنادر این کشور بود و دولت مرکزی هند توجه خویش را به معضل حضور خشن و بی‌قانون پرتغالی‌ها در

سواحل و آب‌های منطقه معطوف داشت. به این ترتیب ارتباط انگلیسی‌ها با جهانگیر، فرآیندی مشابه ارتباط آنان با شاه عباس بود. هر دو قدرت مسلمان منطقه از یکه‌تازی دریایی پرتغالی‌ها در رنج بودند و سرانجام ناوگان دریایی انگلستان را ایزاری مفید برای اخراج آنان یافتند. پرتغالی‌ها که می‌خواستند سلطه نظامی بر آسیا برقرار سازند، از نیروی متحد نظامی انگلیسی و صفویه در سال ۱۶۲۲م. شکست خوردند. ایران در نبرد دریایی با پرتغالی‌ها به جهت ناتوانی در عرصه جنگ‌های دریایی و عدم برخورداری از ناوگان دریایی از انگلیسی‌ها بهره برده بود. در نتیجه شاه عباس به یاری نیروی دریایی انگلستان توانست پرتغالی‌ها را از جزیره‌های قشم و هرمز بیرون براند و مرکز تجارت را به بندر گمبرون با نام جدید بندرعباس و خاک اصلی ایران منتقل نماید. (نویسی، ۱/۱۳۷۷: ۲۳۶)

انگلیسی‌ها در حقیقت مترصد چنین موقعیتی بودند تا با استفاده از این فرصت جایگزین پرتغالی‌ها در خلیج فارس شوند. با وجود این، تا تسلط کامل انگلیسی‌ها بر خلیج فارس بیش از یک سده به طول انجامید. در حقیقت در دوره زندیه پس از خروج کامل هلندی‌ها از خلیج فارس بود که انگلیسی‌ها فرمانروای عرصه دریایی خلیج فارس شدند و این قدرت بلامنازع تا پایان جنگ جهانی دوم و جایگزینی آمریکایی‌ها به طول انجامید. هرچند انگلیسی‌ها هم‌چنان به طور سنتی خلیج فارس را به عنوان حیات خلوت خود می‌دانند و تا عصر حاضر روابط تنگاتنگی با اعراب خلیج فارس دارند.

در زمینه تجارت و بازرگانی بین ایران و بریتانیا در دوره شاه عباس اول، تلاش‌هایی جهت پیوند تجاری ایران با انگلستان انجام گرفت. شاه عباس به چارلز اول^۱ پادشاه انگلستان نامه‌ای نوشت که در آن از پادشاه خواسته بود تا ضمن اعزام نمایندگان خود و برقراری روابط متقابل با ایران، با تاجران و بازرگانان ایران به خوبی رفتار کند. روابط ایران و انگلستان در دوره شاه صفی و حتی تا دوره‌های پایانی صفویه ادامه داشت تا این‌که با افول سلسله صفوی و انقراض آنان اوضاع سیاسی ایران نیز دگرگون شد و شوق انگلیسی‌ها برای داشتن رابطه بازرگانی با ایران کم‌رنگ شد.

از دوره‌های پایانی حکومت زندیه، ایران دستخوش تحولات عظیمی گشت؛ این زمان مصادف با تحولات بزرگ جهانی نظیر انقلاب کبیر فرانسه، ظهور ناپلئون و سپس انقلاب صنعتی در انگلستان بود که تأثیر زیادی بر زندگی و تحولات فرهنگی و اجتماعی بشریت داشت و کمتر از نیم‌قرن با رشد نظام سرمایه‌داری و صنعتی موجب گسترش نظام استعماری در جهان شد. از سوی دیگر، ایران حوادث و تحولات گوناگونی را تجربه کرد که بر مناسبات این کشور با انگلستان و دیگر کشورهای بزرگ اروپایی نیز تأثیرگذار شد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران برای انگلستان اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا این کشور پلی برای اتصال به هندوستان به شمار می‌آمد. هندوستان در نظام مستعمراتی بریتانیا از اهمیت زیادی برخوردار بود. روسیه نیز در رویای دستیابی به آب‌های گرم به سر می‌برد. در نتیجه تحت تأثیر این عوامل، ناخواسته ایران به مرکز تقابل و درگیری دو قدرت استعمارگر تبدیل گردید. قرارداد گلستان از نتایج این سلطه‌طلبی‌ها بود که در سال ۱۸۱۳م. و در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، با پادرمیانی انگلستان، بین ایران و روسیه منعقد شد که به دنبال آن، مناطقی از خاک ایران جدا و به خاک روسیه منضم گردید. نگارش این عهدنامه بر عهده سر گور اوزلی^۱ دیپلمات بریتانیایی، نخستین سفیر بریتانیا در ایران بود.

بریتانیا علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، در سایر حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تجاری و غیره نیز نفوذی گسترده داشت. در زمینه تبلیغ دین مسیحیت فعالیت‌هایی در ایران از سوی آنان انجام گرفت که از جمله به تأسیس «انجمن میسیونری کلیسای انگلستان» منجر گشت که بیش‌تر در شهرهای جنوبی اصفهان، کرمان، یزد و شیراز متمرکز بود. (نوایی، همان: ۲۴۰)

در زمینه اقتصادی، در این دوره ایران در تماس با اقتصاد جهانی، تحت فشار سرمایه‌داری نوین غرب قرار گرفت. سرمایه‌داری از خارج و زیر پوشش دو رقیب قدرتمند روسیه و بریتانیا به ایران وارد شد، در حالی که دو قدرت یاد شده امید به کنترل تمام ایران را از دست داده بودند.

با پیروزی انقلاب مشروطه و در پی تحولات سیاسی پس از جنگ جهانی اول و وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، این تحولات تأثیر زیادی بر فضای سیاسی ایران

نیز داشت و موجب گسترش روابط ایران با دولت‌های خارجی شد. در اوایل همین دوران بود که به دنبال کودتای ۱۹۲۱ م. / ۱۲۹۹ ش. توسط رضاخان و سید ضیاء‌الدین طباطبایی، نوید دوران جدیدی در تاریخ ایران از دور دیده شد. با این وجود، سرانجام چهار سال پس از کودتا، به فرمان مجلس و با تغییر موادی از قانون اساسی حکومت از قاجاریه خلع و به خاندان پهلوی منتقل شد. در دوره پهلوی پس از تثبیت قدرت رضاشاه، سیاست‌های مداخله‌جویان بلشویک‌ها در مناطق شمالی، شرقی و شمال غربی ایران همانند دوره تزاری دیده نمی‌شد. رضاشاه در دوره سلطنت خود تلاش داشت از متحد دیرینه خود بریتانیا فاصله گرفته و به آلمانی‌ها روی آورد و همین سیاست جانبدارانه وی نسبت به آلمانی‌ها موجب شد تا در جنگ جهانی دوم، ایران توسط شوروی و بریتانیا اشغال شود. از پیامدهای حضور متنفقین در ایران، عزل رضاشاه از سلطنت و رسیدن محمدرضاشاه به حکومت بود. در دوره جنگ جهانی دوم، انگلیسی‌ها نقش مهمی در سیاست داخلی ایران ایفا می‌کردند. مسأله نفت جنوب و تأسیسات آن یکی از دلایل حضور مستقیم و غیرمستقیم آنان در ایران بود که در نهایت به ملی شدن صنعت نفت ایران منجر گردید. هرچند انگلیسی‌ها و سایر متحدان غربی توانستند نهضت ملی را در هم بشکنند، اما این اقدام آنان آغازگر دوره جدیدی در حیات فکری، سیاسی و اجتماعی ایران شد. با توجه به اهمیت ایران در سیاست خارجی بریتانیا، انگلیسی‌ها در حوزه مطالعات ایران‌شناسی نیز پژوهش‌های زیادی انجام داده‌اند. به گونه‌ای که اغلب دانشگاه‌های انگلیسی حتی در صورت نداشتن دپارتمان ایران‌شناسی در کالج‌های مرتبط با مسائل خاورمیانه به امور ایران علاقه نشان می‌دهند و درباره ساختارهای مختلف جامعه ایران به مطالعه می‌پردازند.

پیشینه مطالعات ایران‌شناسی در انگلستان

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، آغاز روابط رسمی ایران و انگلیس به دوره صفویه بازمی‌گردد. در دوره سلطنت شاه عباس اول با ورود بازرگانان و سفیران اروپایی به دربار ایران، به تدریج زمینه حضور انگلیسی‌ها در ایران فراهم شد. این نمایندگان که بیش‌تر گرایش‌ها و اهداف سیاسی داشتند، مشاهدات خود را در قالب سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاسی نگارش کردند. پس از سفر آنتونی

جنکینسون نخستین فرستاده انگلیسی‌ها در دوره شاه تهماسب صفوی، که به منظور برقراری روابط سیاسی و تجاری به ایران آمد، بعدها سفرنامه‌های دیگری نیز توسط سرتوماس هربرت و جان فریزر نگارش شد که زمینه شناخت انگلیسی‌ها را درباره ایران فراهم کرد. (افشار، ۱۳۴۹: ۳۳) این گزارش‌ها نقش زیادی در شناساندن ایران برای مأموران انگلیسی در دوره‌های آینده، به ویژه دوره قاجاریه داشت.

با آغاز قرن هفدهم میلادی، زبان و ادب فارسی، به دلیل جذابیت ایران برای اروپاییان بیش‌تر مورد توجه آنان قرار گرفت. لوینوس وارنر^۱ که با زبان‌های عربی، فارسی و ترکی آشنا بود، کتابی با عنوان *صدگفتار و مثل فارسی* به دو زبان لاتین و فارسی تألیف کرد و در ۱۶۶۴م. در لایدن به چاپ رسانید. در همین زمان جرج گنتیوس^۲ نخستین چاپ *گلستان سعدی* را در سال ۱۶۵۱ میلادی منتشر کرد. با چاپ این اثر، زبان فارسی بیش از پیش مورد توجه انگلیسی‌ها قرار گرفت و از اواسط این قرن بود که ایران‌شناسی به تدریج راه خود را به دانشگاه‌های انگلیس گشود. (فهمی و صدیری‌نیا، ۱۳۷۸: ۲۲۹-۲۲۸)

قدیمی‌ترین کتابی که درباره کلیات ایران‌شناسی در انگلستان منتشر شد، کتاب *ایران* نوشته شبرل بود که در سال ۱۸۲۲م. منتشر شد و شامل توضیحاتی درباره حکومت، قوانین آن، مذهب، آداب و رسوم، صنایع و سرگرمی‌های مردم ایران بود که در سه جلد در لندن انتشار یافت. بعدها بنیامین کتاب *ایران و ایرانیان* را در سال ۱۸۸۷م. در لندن منتشر کرد. (همان، ۱۳۸۵: ۲۲۱)

آموزش زبان‌های شرقی در مراکز شرق‌شناسی انگلستان با زبان عربی آغاز شد. در نتیجه بسیاری از استادان دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج نخست عرب‌شناس بودند، سپس به دلیل پیوندهای سیاسی و گرایش انگلیسی‌ها به دنیای ایرانی، به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی علاقه‌مند شدند و آثار فاخر ادبیات و فرهنگ ایران از فارسی به انگلیسی ترجمه شد. شاید *کلیده* و *دمنه* را بتوان نخستین کتابی دانست که زودتر از سایر متون ایرانی به همه زبان‌های اروپایی ترجمه شد. هم‌چنین دیوان اشعار و آثار منثور سعدی، دیوان حافظ و آثار نظامی

1. Levinus Warner

2. George Gentius

جزو کتاب‌هایی بودند که بسیار مورد توجه اروپاییان علاقه‌مند به فراگیری زبان و فرهنگ ایرانی قرار گرفت. در قرن هجدهم میلادی، مطالعه زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ ایران به طور جدی در بریتانیا آغاز شد. نخستین علاقه به فرهنگ و تمدن ایرانی نخست در هند تحت تسلط انگلستان به وجود آمد و این به دلیل تماس مستقیم مقامات کمپانی هند شرقی (تأسیس در ۱۷۸۴م. توسط ویلیام جونز) با میراث تمدنی ایرانی موجود در هند بود. (عبدالرشیدی: ۱۳۸۷: ۱۵-۱۴) اعضای این کمپانی به دنبال گسترش منافع اقتصادی، تجاری و سیاسی، شروع به یادگیری زبان‌های شرقی به ویژه زبان فارسی نمودند؛ زیرا زبان فارسی کاربرد بیش‌تری در ایران و شبه قاره هند داشت. کالج «هیلی بوری»^۱، به عنوان مهم‌ترین مرکز آموزش زبان فارسی و عربی تبدیل شد که در آن علاوه بر سیاستمداران و بازرگانان و افسران انگلیسی نیز به فراگیری این زبان‌ها اقدام می‌کردند. (بیگدلو، ۱۳۹۴: ۱۹۳)

در بخش مسلمان‌نشین بنگال در شمال هند، فرهنگ ایرانی غالب بود. کتاب‌هایی در قلمرو حقوق، سازمان اداری، نظام مالیاتی و قوانین هند قبل از اشغال توسط بریتانیا، همه به زبان فارسی نوشته شده بود. مقامات انگلیسی برای درک این موازین باید زبان فارسی را فرا می‌گرفتند. بنابراین این نقطه، آغاز شناخت عملی از زبان فارسی در انگلستان بود که از طریق هند و به وسیله مقامات نظامی و غیر نظامی که در تماس با تمدن ایرانی در بخش مسلمان‌نشین هند بودند، صورت گرفت.

هند دروازه مهمی برای این شناخت بود. کتاب‌های اولیه تاریخ ایران به خصوص بخش‌های مربوط به فتح هند، از این دروازه به غرب و انگلستان رسیده است. افسران ارتش هند و مقامات دولتی هند این کتاب‌ها را ترجمه و در کلکته منتشر می‌کردند. نخستین جامعه شرق‌شناسی اروپاییان در اواخر قرن هیجده میلادی در کلکته احداث شد که «انجمن سلطنتی شرق‌شناسی کلکته» نام داشت. سده نوزدهم میلادی را می‌توان در حوزه مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی عصر طلایی ایران‌شناسی در انگلستان به شمار آورد. این دوره طلایی

بعد از ترجمه کامل رباعیات خیام به وسیله ادوارد فیتز جرالند^۱ و ترجمه و پژوهش‌های ادبی ادوارد براون به نقطه اوج خود رسید. (عبدالرشیدی: ۱۳۸۷: ۱۷) بیش‌تر ایران‌شناسان انگلیسی، وابسته نظامی و سیاسی دولت انگلستان بودند و مطالعات ایران‌شناسی آن‌ها، جزئی از وظایف رسمی آن‌ها محسوب می‌شد. از سال ۱۸۲۹م. به بعد، مقامات و حتی سربازان انگلیسی شاغل در هند کتاب‌های دیگری را در زمینه ادبیات و تاریخ ایران به چاپ رساندند که بیش‌تر شامل تاریخ ایران، ادبیات و دستور زبان فارسی است. (بیگدلو، همان: ۱۹۵) سرجان مالکم، منابع و اطلاعات کتاب تاریخ ایران را در طی مأموریت‌های سیاسی خود فراهم نمود و سپس در بمبئی آن را تدوین کرد که حتی تا امروز هم از منابع عمده تاریخ ایران به شمار می‌آید. (همان: ۱۹۵)

اعضای هیأت اوزلی، به ویژه برادرش که هر دو ایران‌شناس خبره‌ای بودند، در سر راه‌شان به بوشهر و تهران، اقدام به سفرهای اکتشافی، نقشه‌برداری و گردآوری اطلاعات کردند. آن‌ها در بازدید از شهرهای تاریخی شوش، سروس‌تان و پاسارگاد حتی نمونه‌ای از آثار و سنگ‌های قابل حمل را با خود به انگلستان بردند. هنری راولینسون که طی یک مأموریت نظامی به ایران آمد، در سفرهای متعددش به مطالعه کتیبه‌های میخی همدان و کرمانشاه اقدام نمود و موفق به کشف رموز خطوط میخی گردید. هنری لایارد، سیاستمدار و باستان‌شناس انگلیسی نیز از جمله کسانی بود که به کاوش در مناطق باستانی ایران اقدام کرد و به نقشه‌برداری و کسب اطلاعات از ایران عصر باستان پرداخت. یکی از مهم‌ترین اقدامات وی شناسایی غار «اشکفت سلمان»^۲ (واقع در خوزستان) بود.

با نفوذ و پیشروی‌های روسیه به آسیای میانه و ایران در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی و در نتیجه نگرانی انگلیسی‌ها به ویژه درباره ایران، یکی از اهداف فعالیت و تحقیقات انگلیسی‌ها مبارزه با توسعه‌طلبی روس‌ها در ایران و آسیای میانه و افغانستان بود.

1. Edward Fitz Gerald

۲. اشکفت سلمان (سلیمان) غاری است که در غرب شهرستان ایذه (استان خوزستان) واقع شده است و در این غار کتیبه‌ها و تصاویری مربوط به دوره عیلامی‌ها بر تخته‌سنگ‌های آن نقش بسته است. (الهیاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۳)

لرد کرزن^۱، سیاستمدار معروف انگلیسی، در سال ۱۸۹۰م. کتاب *ایران و قضیه ایران* را در مدت سه سال و با انگیزه بررسی وضعیت ژئوپلیتیک ایران به نگارش درآورد. اثر وی که در حقیقت یک دائرةالمعارف درباره مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی ایران در زمان خود بود، برای مقاصد سیاسی نگاشته شده است. سرپرسی سایکس^۲ نیز که از سیاستمداران و ایران‌شناسان برجسته به شمار می‌رود، سال‌های متمادی در مخالفت با روس‌ها به عنوان کنسول در ایران به فعالیت پرداخت و آثار متعددی منتشر کرد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها *تاریخ ایران و ده هزار مایل در ایران* می‌باشد. (همان: ۱۹۸-۱۹۷) هم‌چنین کنسول معروف دیگر انگلیسی، ه.ل. رابینو نیز که سال‌ها به تحقیق در حوزه جغرافیای ایران پرداخت، آثار سودمندی درباره گیلان و برخی نقاط دیگر ایران منتشر کرد که یکی از معروف‌ترین این آثار *سفرنامه پژوهشی مازندران و استرآباد* است. (پناهی، ۱۳۹۶: ۶۳)

از دیگر موضوعات مورد توجه انگلیسی‌ها، توجه آن‌ها به مذهب به ویژه آیین‌های کهن و باستانی ایران بود. بسیاری از تحقیقات درباره مذهب زردشت در ترجمه کتاب *پیامبر ایرانی* توسط پارسیان مقیم هند انجام گرفته است. از زمانی که ا.و.وست و همکارانش در سال ۱۸۷۲م. / ۱۲۸۹ق. *اردو ویراف‌نامه* را به انگلیسی ترجمه کردند، تحقیقات در ارتباط با دین زردشت هم در زبان انگلیسی گسترش بسیار یافت و مهم‌ترین آثار فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها مانند نوشته‌های دارمستتر^۳ و بارتولمه^۴ نیز مورد مطالعه قرار گرفت. درباره سایر مذاهب ایرانی نیز، ایران‌شناس برجسته انگلیسی، ادوارد براون مطالعات ارزشمندی انجام داده است. وی آثار خطی دینی را مورد تحقیق قرار داد و سپس کتاب *تاریخ جدید* را ترجمه نمود، هم‌چنین کتاب *نقطه الکاف* حاجی میرزا جانی^۵ را در سلسله اوقاف گیب به چاپ رساند. (رفیعی و اکباتان، ۱۳۹۴: ۴۹-۴۸)

1. Lord George Nathaniel Curzon
2. Sir Percy Molesworth Sykes
3. James Darmesteter
4. Christian Bartholomae

۵. کتاب *نقطه الکاف* نوشته حاج میرزا جانی کاشانی، یکی از بازرگانان بنام کاشان است که بعدها از پیروان سیدعلی محمد باب شد. این کتاب در مورد تاریخ ظهور فرقه بابیه و شرح

توجه به مسائل فلسفی، اجتماعی، زمین‌شناسی، اقتصادی و حتی پزشکی نیز از دیگر موضوعاتی است که انگلیسی‌ها به آن توجه داشتند و آثار متعددی در این زمینه‌ها توسط آنان نگاشته شده است. (همان: ۵۲-۴۹) اما در حوزه ترویج و تحصیل زبان فارسی افراد متعددی نقش داشته‌اند که نخست باید از سر چالز ویلکنز^۱ یاد کرد. وی نخستین کتابدار کمپانی هند شرقی بود که به زبان فارسی آشنایی داشت. یکی از خدمات برجسته ویلکنز، طرح حروف نستعلیق چاپی به سال ۱۷۸۱م./۱۱۹۶ق. بود که بعدها در کتاب‌های گوناگون به کار برده شد. پس از وی، ادوارد هنری پالم^۲ فعالیت‌های ارزنده‌ای انجام داد و اثر مشهور او یکی فرهنگ فارسی و دیگری فرهنگ انگلیسی فارسی است که اثر نخستین در سال ۱۸۷۶م./۱۲۹۳ق. و دومی در سال ۱۸۸۳م./۱۳۰۱ق. انتشار یافت.

در میان ایران‌شناسان انگلیسی، برجسته‌ترین شخصیتی که توجه ویژه‌ای به ایران داشت و آثار بسیاری درباره ایران پدید آورد، ادوارد براون است. شاخص‌ترین اثر وی در ارتباط با ایران، تاریخ ادبیات ایران او است که در آن به بررسی آثار منظوم و منثور فارسی و حتی اوضاع فکری، اجتماعی و دینی ایران پرداخته است. این مجموعه نخستین بار در سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۰۲م./۱۳۴۳-۱۳۲۰ق. انتشار

حوادث هشت سال اول تاریخ آیین بابی است که ادوارد براون نسخه منحصر به فردش را در کتابخانه پاریس یافت و پس از نوشتن مقدمه‌ای مبسوط آن را در لایدن هلند منتشر کرد. ادوارد براون در مقدمه این کتاب بیان می‌کند که علاقه‌اش به پژوهش درباره فرهنگ و ادبیات ایرانی و آشنایی با فرقه بابیت و بهائیت و حتی مسافرت به ایران با خواندن کتاب کنت دو گوینو با عنوان مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی در او ایجاد شده است و در این باره می‌نویسد؛ زمانی که به مطالعه تصوف مشغول بود، با دیدن کتاب دو گوینو در کتابخانه کمبریج برای یافتن مطالبی درباره تصوف، به مطالعه آن مشغول می‌شود و به طور اتفاقی بخشی از این کتاب که درباره تاریخ بابیه (ایران) و چگونگی پیدایش و انتشار این فرقه بوده، توجه او را جلب می‌کند. (<http://www.farsnews.com>؛ میرزاجانی کاشانی، ۱۳۲۸ق، مقدمه: ۱)

1. Sir Charles Wilkins
2. Edward Henry Palmer

یافت. (رفیعی و اکباتان، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۶) اهمیت کتاب علاوه بر بررسی تاریخ ادبی ایران، توجه به مسائل اجتماعی، فکری و سیاسی ایران در دوره‌های مختلف به ویژه تحولات فکری و اجتماعی عصر قاجار است که مؤلف خود شاهد این رویدادها بوده است.

حوزه‌های ایران‌شناسی در بریتانیا

با توجه به نقشی که انگلستان از اواخر سده هجدهم میلادی تاکنون در خاورمیانه داشته است، اهمیت و جایگاه ایران در مطالعات شرق‌شناسی انگلیسی‌ها بسیار روشن است؛ در نتیجه اغلب دانشگاه‌های بزرگ انگلیسی یا به طور مستقل دارای کرسی‌های ایران‌شناسی هستند و یا آن‌که در ذیل شرق‌شناسی و در ارتباط با مسائل خاورمیانه به پژوهش‌های ایران‌شناسی توجه‌ای ویژه دارند. در حال حاضر کرسی‌های ایران‌شناسی متعددی در انگلستان فعال هستند و دانشگاه‌هایی چون لندن^۱، آکسفورد^۲، کمبریج^۳، منچستر^۴ و بسیاری مراکز وابسته و غیروابسته نظیر دورهام^۵، ادینبرو^۶ و همچنین بنیادهای غیر دولتی و خصوصی به مطالعه و پژوهش در حوزه ایران‌شناسی می‌پردازند.

دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن^۷

این دانشکده در میان دانشگاه‌ها، مؤسسه‌ها و بنیادهای علمی موجود در انگلستان، یکی از مهم‌ترین و معتبرترین مراکز در حوزه مطالعات شرق‌شناسی است که به طور گسترده به مطالعه و تحقیق در سه حوزه آسیا، آفریقا و خاورمیانه می‌پردازد. این مرکز آموزشی در دانشگاه لندن، در مرکز این شهر و نزدیکی کتابخانه ملی و موزه بریتانیا قرار دارد. از زمان تأسیس آن با تلاش‌های انجام

1. University of London
2. University of Oxford
3. University of Cambridge
4. University of Manchester
5. University of Durham
6. University of Edinburgh
7. SOAS, University of London